

گناه مردم را به آنها نشان دهید

مسیح، آن طبیب اعظم مایل است مردم را از بیماری وحشتناکشان که گناه است شفا بخشد، ولی اغلب گناهکاران علاقه‌ای به یافتن این شفا ندارند. چرا؟ بسیاری هستند که خود را گناهکار نمی‌دانند و یا متوجه نیستند که عواقب نهایی گناه چیست. تنها راه نجات دادن زندگی این گونه اشخاص این است که آنها را نسبت به نیازشان متقاعد بسازیم و به آنان بگوییم که تشخیص طبیب روحانی درمورد وضعیتشان چیست. روح القدس به هنگام ملزم کردن مردم برگناه همین کار را انجام می‌دهد. روح خدا مردم را متقاعد می‌سازد که از نظر روحانی محتاجند. بدین ترتیب آنها نیز خود را به خدا می‌سپارند تا هر چه برای نجاتشان ضروری است، عملی شود.

پیغام بشارتی خدا در باغ عدن، اولین گناهکاران را با گناهشان و با نتایج آن رو به رو نمود. اکنون خدا ما را با پیغام الهی‌اش می‌فرستد، همان پیغامی که قادر است گناه را ملزم سازد. ما باید به مردم نشان دهیم که در برابر خدا گناهکارند. ملزم شدن نسبت به گناه؛ یعنی اینکه شخص دریابد که به خاطر طغیان علیه خدا گناهکار است و نیاز به بخشوده شدن دارد. مقاوم‌ترین اشخاص در برابر بشارت، کسانی هستند که خود را به قدر کافی خوب می‌دانند ممکن است آنها بپذیرند که مستان و جنایتکاران، محتاج نجات هستند، ولی درباره خود می‌گویند: «کارهای خوب من بسیار بیشتر از معدود بدی‌هایی هستند که انجام می‌دهم. من دروغ نمی‌گویم، تقلب نمی‌کنم، دزد نیستم و با همسایه‌ام اختلافی ندارم. پس من بی‌عیب هستم.»

آیا تا به حال شده بدون آنکه بدانید صورت خود را با دوده یا جوهر، لکه کرده باشید؟ تنها راه چاره در این گونه موارد این است که با نگاه در آینه متوجه لکه بشوید و آن را پاک کنید. درمورد ملزم شدن نسبت به گناه هم باید همین کار را کرد. دیگران بهتر از ما متوجه گناهانمان می‌شوند. ما باید در آینه کلام خدا، خود را ببینیم و لکه‌هایمان را با معیار و قدوسیت الهی بسنجیم (یعقوب 1: 21-25).

هنگامی که به آینه کلام خدا می‌نگریم، روح القدس ما را کمک می‌کند تا گناهانی را در خود ببینیم که حتی فکرشان را هم نمی‌کردیم و خدا را شکر، چون پاک شدن از گناهان را هم در مسیح می‌یابیم! وقتی که این کار را انجام دادیم، این وظیفه را از خدا می‌یابیم که آینه کلام او را برای دیگران در دست بگیریم تا آنها هم خود را آن طور که هستند ببینند. شکستن قوانین خدا، گناه است. لازم نیست که همه قوانین و شرایع مذکور در کتاب مقدس را بشکنیم تا قانون شکن محسوب شویم. شکستن یکی کافی است. هر

چه نیکویی کنیم این حقیقت را نمی‌توانیم فراموش کنیم که قانون خدا را شکسته‌ایم.

به این جرم ما باید در پیشگاه تخت الهی رسیدگی شود و جزای آن را باید ببینیم. هر کسی روی زمین، دو حکم اولی را که به نظر مسیح از همه مهم‌ترند شکسته است (متی 22: 37-38). پس همه گناه کرده‌اند.

نجات در عیسای مسیح

حتما شنیده‌اید که مبشرین این جمله را بسیار به کار می‌برند: «مسیح، پاسخ سؤالات شما است» این کلمات، در سرودها هم آمده‌اند و شاید تا به حال آنها را در پوسترها و یا سایر نشانه‌های تبلیغاتی دیده باشید. دلیل تکرار این جمله این است که مسیح حقیقتاً پاسخ خدا است به مسأله گناه و عواقب وحشتناک آن. او واقعاً راه حل تمام مشکلات بشر است.

خدا به قدری ما را محبت نمود که پسرش عیسای مسیح را فرستاد تا ما را از زندگی گناه آلودمان نجات بخشد و احتیاجاتمان را بر طرف سازد. انجیلی را که موعظه می‌کنیم صرفاً یک آموزه یا تعلیم نیست، بلکه یک شخص است؛ خداوند عیسای مسیح. ما خوانده شده‌ایم نه فقط برای اینکه راجع به او به مردم چیزی بگوییم، بلکه تا آنها را به سوی او هدایت نماییم. لازم است که هرکس شخصا مسیح را به عنوان منجی و خداوند خود بشناسد (یوحنا 17: 3). همه باید بدانند که مسیح به جای آنها مرگ را پذیرفته و واسطه، رهاننده و خداوند است.

توبه کردن توسط روح القدس

پیغام ما درباره نجات شامل کار پدر، پسر و روح القدس است. چون هر اقنوم سهم مهم خود را در آن دارد. آنچه را که خدای پدر برای ما طرح و مقرر کرده بود، خدای پسر با مرگ و قیام خود عملی ساخت و آنچه را که خدای پسر برای ما عملی و ممکن نمود؛ روح القدس در ما به انجام رسانید.

کار روح القدس

توبه؛ یعنی برگشت و تغییر مسیر. ما به عنوان گناهکاران رو به جهنم راه می‌سپردیم، ولی عیسی ما را ملاقات نمود و وقتی او را به عنوان منجی و خداوند پذیرفتیم، روح القدس مسیر ما را تغییر داد و راه بهشت را در پیش گرفتیم.

او ما را یاری داد از گذشته خود رو برگردانیم و هر چه را که در افکار، احساسات و اراده مان علیه خدا وجود داشت نابود سازیم. روح خدا ما را قادر ساخت تا به مسیح ایمان آوریم. وقتی که خود را تسلیم مسیح کردیم، روح او آمد تا در ما زندگی کند، ما را هدایت و اعانت نماید و ذات تازه‌ای به ما بخشد. روح القدس ما را به مسیح ملصق نموده، عضوی از بدنش یعنی کلیسا می‌سازد. روح خدا، در معجزه تولد تازه ما را مجدداً می‌آفریند و بدین ترتیب فرزندان خدا می‌شویم (دوم قرن‌تیاں 5 : 17-18، یوحنا 3 : 3-6).

توبه؛ یعنی آن تغییری که به هنگام تسلیم کامل یک گناهکار به خدا، در اوصورت می‌پذیرد.

به خاطر کار روح القدس است که دیگر جدا از خدا، نابینا، اسیر و در مسیر جهنم نخواهیم بود. مسیح توسط روحش در ما زندگی می‌کند و یاریمان می‌دهد که افکار و احساسات صمیمی داشته باشم. بدین ترتیب، انتخاب صحیح و اعمال نیکو در ما به بار خواهند آمد (فیلیپیان 2 : 13).

وظیفه شخص توبه کار

آیا تا به حال شده که سعی در غذا دادن به یک بچه داشته باشید، ولی او هر چه را که به دهانش گذاشته‌اید پس داده باشد؟ آنچه را که می‌خواهید به او بخورانید اهمیتی ندارد، مهم این است که تا او نخواهد آن را بخورد، کار شما غیر ممکن خواهد بود. نجات هم چنین حالتی دارد. خدا، کسی را به زور وادار به خوردن نمی‌کند. شاید روح ما از فقدان حضور خدا و حیاتی که او می‌بخشد، در حال مرگ باشد، ولی تا زمانی که نخواهیم او را بپذیریم وی نمی‌تواند وارد زندگی‌مان شود.

آنچه که یک گناهکار برای یافتن نجات باید انجام دهد را می‌توان در دو کلمه خلاصه نمود: توبه + ایمان. توبه کردن؛ یعنی تغییر کامل مسیر زندگی هر انسان گناهکار، پشت به خدا و رو به جهنم طی طریق می‌کند. او باید گناه خود را ترک نموده و با توبه به خدا رو آورد (متی 3 : 2 و 4 : 17) و نهایتاً نجات ما در ایمان به مسیح کامل می‌گردد.

توبه از گناه بدین معنی است که حالت ما نسبت به گناه در تمام جوانب شخصیت‌مان، تغییر نماید. در فکر خود در می‌یابیم که اشتباهاتی داشته‌ایم و مسیر غلط را پیموده‌ایم و اگر می‌خواهیم نجات بیابیم، باید از گناهانمان رو گردان شویم. در احساسات خویش به خاطر بی‌اطاعتی‌مان از خدا پشیمان می‌گردیم و از مجازات شرارت‌هایمان هراسان می‌شویم. در اراده خود این تصمیم را اتخاذ می‌کنیم که از گناه برگردیم.

با ایمان آوردن به آنچه که خدا در مورد گناه، عواقب آن و وضعیت ما می‌گوید، توبه در فکر، آغاز می‌شود. هنگامی که مقصر بودن خود را می‌پذیریم، توبه به احساسات ما می‌رسد، ولی زمانی کامل می‌شود که بر اراده مان تأثیر می‌گذارد و موجب می‌گردد که با تصمیم و عملی قاطع، گناه خود را ترک کنیم (حزقیال 33: 7-20). روح القدس است که ما را به توبه می‌کشاند. او در فکر و احساسات ما کار می‌کند تا نسبت به گناهکار بودن خود متقاعد شویم و بدین ترتیب دریابیم که محتاج تغییر زندگی خود هستیم. روح خدا، اراده‌مان را تقویت می‌نماید تا از گناه بازگشت کرده به خدا روی آوریم. او گناه را از حکومت بر وجود ما بر کنار می‌سازد.

در سال 1858 یک معلم کانون شادی بنام کیمبال (Kimball) باعث شد که فروشنده یک مغازه کفاشی در بوستون، زندگی خود را به مسیح بسپارد. آن فروشنده، دوایت مودی (Dwight L) Moody بود که بعدها یکی از بزرگترین مبشرین جهان شد. در سال 1879 دوایت مودی، غیرت بشارتی را در قلب فردریک مایر (Frederick B. Meyer) که شبان کلیسای کوچکی در انگلستان بود بیدار کرد. کمی بعد، مایر در موعظه خود خطاب به دانشجویان حاضر در گردهمایی دانشگاهیان آمریکایی، وسیله‌ای شد برای ایمان آوردن دانشجویی بنام ویلبر چپمن (J. Wilbur Chapman) بعدها چپمن به خدمت در گروه (YMCA) (انجمن مردان جوان مسیحی) وارد شد.

ویلی ساندی (Billy Sunday) را که سابقاً بازیکن بیس بال بود، برای کار بشارتی استخدام کرد. ویلی ساندی محبوب‌ترین مبشر اوایل قرن بیستم شد. وی در طول دوره خدمتش خطاب به بیش از صد میلیون نفر موعظه کرد و باعث ایمان آوردن بیش از یک میلیون نفر گردید. پس از اینکه یکی از جلسات بیداری از اردوهای بشارتی ساندی در شهری به پایان رسید، مردم آن شهر تصمیم گرفتند که اردوی بشارتی دیگری داشته باشند و به همین منظور از مردخای هام (Mordecai Hamm) دعوت کردند که موعظه کند.

در طی جلسات بیداری هام، مرد جوانی بنام ویلی گراهام (Billy Graham) مژده انجیل را شنید و زندگی خود را به عیسای مسیح سپرد. فقط ابدیت آشکار خواهد کرد که چه تعداد عظیمی از مردم در سراسر جهان به وسیله خدمات ویلی گراهام به مسیح ایمان آورده‌اند. چه کسی می‌توانست تصورش را بکند که تأثیر مداوم آن معلم کانون شادی که موجب ایمان آوردن یک فروشنده مغازه کفش در بوستون شد، به اینجا خواهد انجامید؟ چه کسی می‌داند که نتیجه تأثیر شما بر دیگران جهت ایمان آوردنشان به مسیح، چه خواهد بود؟!

برخورد با موانع

ایمان نابجا

بسیاری هستند که با تلاش برای یافتن امنیت روحانی در چیزهایی به جز مسیح، مرتکب اشتباه می‌شوند. خدا، خود را پناه و ملجأ می‌خواند (تثنیه 33: 27)، ولی به اشعیا می‌گوید که قوم به جای ایمان به او، دروغ‌ها را ملجأ خود کرده‌اند؛ یعنی پناهی دروغین دارند که نمی‌تواند نجاتشان دهد (اشعیا 28: 14-20). آنها به چیزهایی اعتماد داشتند که مانند بستری کوتاه و لحافی تنگ، آسایش نمی‌بخشید. در امثال 14: 12 درمورد راهی می‌خوانیم که به نظر مستقیم می‌نماید، اما به موت منتهی می‌شود. عیسی هم درباره مصیبت ایمان نابجا سخن گفت. درمورد ایمان نابجا می‌توان این مثال‌ها را بر شمرد: سایر ادیان، عضویت کلیسا و نفس یا خود.

سایر ادیان

حتما شنیده‌اید که بعضی می‌گویند: «همه راه‌ها به خدا ختم می‌شوند. همه ادیان، خوب هستند فقط کافی است در اعتقاد خود، صادق و صمیمی باشید.» برای پاسخ دادن به چنین اظهاراتی باید از اول تیموتاؤس 2: 5 و یوحنا 14: 6 استفاده کنید هیچ کس جز به وسیله مسیح نمی‌تواند نزد خدا بیاید. مسیح، تنها راه است، نه یکی از راه‌ها. او تنها واسطه‌ای است که میان خدا و انسان وجود دارد.

عضویت کلیسا

میلیون‌ها نفر به جای اینکه به مسیح ایمان داشته باشند، به عضویت کلیسایی خود اتکا می‌کنند. آنها مسیحیان اسمی هستند که هرگز مسیح را شخصا ملاقات نکرده و تولد تازه نیافته‌اند. آنان را باید زمینه مساعدی برای بشارت محسوب نمود. یکی از شیوه‌های کمک به این گونه افراد این است که آنها را تشویق کنیم علی‌رغم تجربیات گذشته‌شان، به خدا نزدیک‌تر شوند. بسیاری به هنگام دعا برای اینکه خدا از روح‌القدس پرشان سازد، تولد تازه یافته‌اند.

نفس یا خود

شیطان باعث می‌شود که عده زیادی از مردم به جای ایمان به مسیح، به خودشان اعتقاد داشته باشند. بعضی حس می‌کنند که به قدر کافی خوب هستند و به یک منجی نیازی ندارند. دیگران با تکیه بر تلاش‌های شخصی‌شان، می‌کوشند مسیحیان خوبی باشند. عده‌ای هم هستند که فکر می‌کنند برای زندگی مسیحی داشتن، بیش از حد ضعیفند و از شروع چنین زندگی‌ای می‌ترسند. آنها به جای نگاه به مسیح و به قوت تبدیل‌دهنده خدا به ضعف‌های خود می‌نگرند. برخی صمیمانه می‌کوشند که بدون تجربه تولد تازه، مسیحیان خوبی شوند. عده‌ای هم هستند که مسیح را به عنوان منجی و خداوند شخصی‌شان نشناخته‌اند، ولی او را معلم و الگوی خود قرار می‌دهند. باید با استفاده از یوحنا 3: 3-6، آنها را با نیاز واقعی‌شان رو به رو نمود.

گناهان مسیحیان

ممکن است خطاها یا گناهان بعضی اعضای کلیسا مانع ایمان آوردن شخصی شوند که می‌کوشید به او بشارت دهید. او با خود میندیشد که سایر مسیحیان بهتر از وی نیستند، پس چرا باید از مسیح بخواهد که

نجاتش بدهد؟ این یک مانع جدی است و به ما یادآوری می‌نماید که در هر چه انجام می‌دهیم باید نمونه خوبی باشیم. اکنون ببینیم که چگونه باید با این مانع برخورد کنیم:

1- باید بپذیریم که مسیحیان، کامل نیستند، ولی خدا با هر کس مطابق توانایی‌اش کار می‌کند. ما نمی‌دانیم چه شرایطی بر کسی که به خطا می‌رود حاکم است و با اینکه آیا از گناهانش توبه نموده یا نه، به همین دلیل خدا می‌خواهد که داوری را به او بسپاریم (متی 7: 1-3، رومیان 2: 1-3).

2- گاهی اوقات لازم است اعلام کنیم که همه آنانی که خود را مسیحی می‌نامند، واقعا نیستند خدا تمام مسیحیان بدلی (دروغین) را داوری و رد خواهد کرد (متی 7: 21). شیطان از ریاکاران (که همان مسیحیان بدلی هستند) استفاده می‌کند تا مردم از کلیسا منزجر شده نسبت به مسیح و مسیحیت احساس خصومت داشته باشند. در این مورد می‌توان پرسید: «آیا درست است که به خاطر وجود پول تقلبی، هیچ نوع پولی را قبول نکنیم؟» به همین ترتیب صحیح نیست که میلیون‌ها مومن حقیقی را به حساب نیاوریم و به خاطر عده‌ای مسیحی ریاکار، مسیحیت را رد نماییم.

3- از شخصی که ریاکاری مسیحیان را مانع ایمان آوردن خود می‌داند باید پرسیم که آیا کسی را می‌شناسد که زندگی‌اش مطابق تعالیم مسیح باشد و یا آیا توانسته اشتباهی در زندگی عیسی بیابد؟ تمام تلاش ما این است که مخاطب ما، عیسای مسیح را در قلب خود بپذیرد.

4- ممکن است مردم در مورد شرارت‌ها و جنایاتی که ملل «مسیحی» مرتکب می‌شوند، چیزهایی بگویند. به آنان بگویید که چیزی تحت عنوان یک ملت مسیحی وجود ندارد. حتی در جاهایی که انجیل در وسیع‌ترین اندازه پخش شده است، اکثریت مردم، مسیحی نیستند، چون مسیح را به عنوان منجی شخصی خود نپذیرفته‌اند.

ترس‌ها

خدا می‌خواهد شما را به کار برد تا به مردم کمک کنید بر ترس‌هایی که مانع آنها می‌شوند، غلبه نمایند. ما نجات‌دهنده‌ای داریم که از هر آنچه موجب ترس مردم می‌شود، بسیار قوی‌تر است. به خاطر داشته باشید که مسیح بارها می‌گفت: «ترسان مباشید!» او اکنون مایل است همین کلمات را از زبان شما خطاب به آنانی که در ترسی هستند اعلام نماید. «زیرا من که پهوه خدای تو هستم دست راست ترا گرفته به تو می‌گویم مترس، زیرا من تو را نصرت خواهم داد» (اشعیا 41 : 13).

در اینجا به چهار نوع ترس اشاره می‌کنیم که ممکن است موانعی در سر راه ایمان آوردن اشخاصی باشند:

ترس از عوض کردن دین

کسانی که در محیط یک دین غیر مسیحی به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، ممکن است حتی بعد از اطمینان یافتن نسبت به صحت پیغام انجیل، از پذیرفتن مسیح بترسند. از نظر آنان، انجام این کار نوعی دل به دریا زدن است و فکر می‌کنند که بدین ترتیب خود را در گیر مسایل ناشناخته‌ای خواهند کرد. حقیقتا اگر این گونه افراد بر ترس‌های خود غلبه کنند و خدایان، ارواح اجداد و سایر نیروهای روحی را نپرستند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ حتی بعضی از آنان، پس از ایمان آوردن نیز از نابود کردن مجسمه‌ها، مذبح‌ها و طلسم‌هایی که زمانی به آنها ایمان داشتند، می‌ترسند. آنان می‌خواهند که مسیح را پیروی کنند، ولی از خدایان قدیمی خود هراسناک‌اند.

چگونه می‌توان به این گونه افراد کمک نمود؟ در اینجا چهار پیشنهاد ارائه شده است:

1- از آنان بخواهید اجازه دهند که با هم دعا کنید تا خدا به آنها نشان دهد که چه باید بکنند. شما نیز در انجام آن کار، ایشان را یاری دهید.

2- از شهادت‌های اشخاصی که چنین زمینه و گذشته‌ای داشته‌اند، استفاده نمایید.

3- در مورد قدرت مسیح که از آنان محافظت می‌کند سخن بگویید. به آنان بگویید که دیگر نیازی به طلسم‌ها و اشیای جادویی خود ندارند، چون روح القدس از تمام ارواح شریر، قوی‌تر است (اول یوحنا 4: 4).

4- هر موقع که امکان دارد، اقدام مشترک و واحد را تشویق کنید. سعی کنید که تمام خانواده پیرو مسیح شوند.

در مورد بعضی اشخاص، ایمان به طور تدریجی و در حینی که کتاب مقدس را می‌خوانند و خداوند را بهتر می‌شناسند حاصل می‌شود. استفاده از تقویم‌های آیه‌دار و شعارهای دیواری ممکن است مفید باشد. اگر شخصی با مسیحی شدن، تصویر یا چیزی را از دیوار خانه خود بر می‌دارد که به نیروی مراقبت آن به عنوان یک طلسم اعتماد داشت، دیگر برای او دشوار نخواهد بود که به جای آن، آیه‌ای از کتاب مقدس را بگذارد که محافظت الهی را به او یادآوری کند. آیا شما با ترک کردن دین دیگری مسیحی شده‌اید؟ آیا شخص دیگری را می‌شناسید که این گونه باشد؟ با چنین اشخاصی صحبت کنید و ببینید که چه ترس‌هایی داشته‌اند و چه چیزی به آنها کمک کرد تا بر آن ترس‌ها غلبه نمایند.

ترس از جفا

بسیاری از مردم در می‌یابند که پیروی از مسیح، موجب جفا دیدن آنها خواهد شد. این جفا می‌تواند مورد تمسخر واقع شدن باشد، یا طرد شدن توسط خانواده و دوستان و یا حتی آزار بدنی. گاهی اوقات اگر بتوانیم به خانواده یک نوایمان هم بشارت انجیل را برسانیم، اوضاع برای خود وی هم مساعدتر خواهد شد.

یک نوجوان به مسیح ایمان آورده بود و می‌خواست تعمید آب بگیرد، ولی والدین او غیر مسیحی بودند. اگر او بدون رضایت والدینش تعمید می‌گرفت بدین معنی بود که علیه آنان و مقدساتشان شوریده است. کشیش کلیسا به احساسات خانواده آن نوجوان توجه نمود و آنان را دعوت کرد که برای شنیدن مجموعه دروسی درباره مسیحیت، به ملاقات او بروند. پس از آن می‌توانستند تصمیم بگیرند که آیا نسبت به تعمید گرفتن فرزندشان رضایت دارند یا خیر. نتیجه آن کلاس‌ها چنین شد که آنها هم به همراه فرزندشان تعمید گرفتند!

در کشورهای که این عادت وجود دارد که مردم به صورت گروهی به جلو آیند و تصمیم خود را اعلام کنند، حق جویان و نوایمانان جرأت بیشتر می‌یابند و کاری را که اگر تنها بودند از انجامش واهمه می‌داشتند همراه با بقیه به انجام می‌رسانند. در چنان مناطقی، خادمان مسیحی می‌کوشند که پیغام انجیل را به تمام خانواده، تمام دهکده و یا تمام قبیله برسانند. آنها در صورت امکان، ابتدا مسیح را به افراد مشخص می‌شناسانند.

بدین ترتیب سایرین نیز تحت تأثیر این امر، به پیغام خداوند توجه می‌کنند. خدا از این روش در ایمان آوردن دسته‌های بزرگ مردم و حتی گاهی اوقات، تمام دهکده یا جامعه استفاده می‌کند. تسلیم شدن به مسیح امری شخصی و انفرادی است و هنگامی که به صورت گروهی صورت می‌گیرد، باز بدین معنی است که هر فرد از آن گروه، مسیح را به عنوان منجی و خداوند پذیرفته است.

ترس از شکست

آیا شما هم تا به حال چنین پاسخ‌هایی را شنیده‌اید.
«من به پیغام انجیل علاقه‌مند هستم، ولی می‌دانم که نخواهم توانست مثل یک مسیحی خوب زندگی کنم. یک بار آن را امتحان کردم و شکست خوردم. حالا چرا باید دوباره امتحانش کنم؟»
«از اینکه خود را نسبت به مسیح متعهد کنم می‌ترسم، چون قادر به انجام تعهدم نخواهم بود.»
«شما از موقعیت من خبر ندارید. در خانواده و در محیط کار و زندگی من ممکن نیست بتوان از تعالیم مسیح پیروی نمود. مطمئنم که در روز اول شکست خواهم خورد.»

در جواب باید به آنان بگوییم که خدا طبیعت تازه‌ای به آنها خواهد بخشید (یوحنا 3 : 1-3 و دوم قرنتیان 5 : 17). آنان باید بدانند که خدا به دعاهایشان پاسخ خواهد داد و در قوت او ضعف ایشان برداشته خواهد شد (دوم قرنتیان 12 : 9). علاوه بر این روح القدس در آنها ساکن خواهد شده و آنها را در غلبه برگناه، قدرت عطا خواهد کرد (رومیان 8 : 1-9، غلاطیان 5 : 22).

به شیوه دیگری هم می‌توان به کسانی که از شکست می‌ترسند، دلداری داد. می‌توان آنها را مطمئن نمود که در کلیسای ما توجه خاصی نسبت به نوایمانان مبذول می‌شود.

یک نو ایمان مسیحی هم مثل یک طفل به تدریج راه رفتن و سلوک روحانی را می‌آموزد، پس باید به او کمک نمود. وقتی که او لغزش می‌خورد و اشتباه می‌کند، شیطان به او می‌گوید که شکست خورده و نمی‌تواند زندگی خدایسندانه‌ای داشته باشد. در این موقع است که نوایمان با خود می‌اندیشد که حتما خدا از او خشمگین است. بدین ترتیب وسوسه می‌شود که از ایمان خود دست بکشد.

در این موقعیت چه باید کرد؟ آیا والدین، فرزندان خود را به خاطر زمین خوردن، سرزنش می‌کنند و کتک می‌زنند؟ آیا محبت خدا نسبت به فرزندان کمتر از والدین جسمانی است؟ در کسانی که زمانی پیروی از مسیح را شروع نموده‌اند، ولی راه ایمان را نیمه تمام رها کرده‌اند، زمینه بشارتی مناسبی وجود دارد. لغزش خوردگان به دلایل مختلفی ممکن است به زندگی گناه آلود خود باز گردند، ولی علت اینکه بسیاری از آنان به سوی خدا مراجعت نمی‌کنند این است که کلیسا از آنها دست می‌کشد.

ظاهراً کلیسا این حقیقت را می‌پذیرد که آنها شکست خورده‌اند و نباید توجهی به آنان نمود. بدین ترتیب متوجه اشخاص تازه می‌شویم و کسانی را که زمانی ادعای ایمان داشتند، ولی الان در راه هلاکت گام بر می‌دارند. به فراموشی می‌سپاریم. بیایید لغزش خوردگان را از یاد ببریم. می‌توانیم به آنها نشان دهیم که هنوز دوستشان داریم. باید از شهادت‌ها و آیاتی که موجب بنای ایمانشان می‌شوند استفاده کنیم تا مجدداً خود را به خدا تسلیم کنند. خدا آنها را دوست دارد. بسیاری از پیغام‌های انبیا خطاب به فرزندان لغزش خورده خدا بود.

جری مک کالی (Jarry Maccauley)، یک الکلی و نمونه‌ای از یک زندگی شکست خورده بود. بارها تصمیم به پیروی از مسیح گرفته بود و بارها هم شکست خورده بود. آن پولی را که باید صرف سیر کردن شکم خانواده‌اش می‌کرد، در راه مشروب خواری به هدر می‌داد. وقتی دختر کوچکش مرد، او حتی کفش‌های او را هم دزدید تا مشروبی برای خود بخرد، اما دوستان مسیحی‌اش از او دست برداشتند. بالاخره روزی رسید که جری مک کالی در عیسای مسیح، شخص تازه‌ای شد. او به سایرین می‌گفت که چگونه خدا آزادش کرده است. بعدها وی سازمانی تشکیل داد که با کمک مسیح باعث رهایی هزاران شخص الکلی از دام اعتیاد گشت.

آیا شما با کلیسایتان کاری درمورد لغزش خوردگان انجام می‌دهید؟ به سوابق کلیسایی رجوع کنید. مسلماً به اسامی اشخاصی بر خواهید خورد که نیاز به دعا، دعوت و ملاقات دارند.

ترس از رد شدن از سوی خدا

این ترس هم ارتباط نزدیکی با ترس قلبی دارد. بعضی‌ها احساس می‌کنند که قبلاً شکست خورده‌اند و آنقدر بد هستند که ممکن نیست بخشوده شوند. احتمالاً تقاضای بخشایش هم کرده‌اند، ولی شادی نجات را حس نکرده‌اند. در نتیجه فکر می‌کنند که خدا آنها را نبخشیده و نخواهد بخشید. حتی بعضی یقین دارند که مرتکب گناه نابخشودنی شده‌اند (اول یوحنا 5 : 16-17) و امیدی برای نجاتشان نیست.

باید از این گونه اشخاص بپرسیم که آیا مایل هستند بخشیده شوند و به آسمان بروند. اگر هنوز مشتاق بخشایش الهی هستند، همین دلیلی است بر اینکه روح القدس همچنان آنها را به سوی خدا می‌کشاند و آمرزیده شدنشان امکان‌پذیر است. سپس می‌توانیم از آیاتی که حاکی از تمایل خدا به نجات همه هستند استفاده نماییم. باید تأکید کنیم که پس از درخواست آمرزش از خدا، نجات ما بر وعده الهی متکی است نه بر چگونگی احساسمان. به یوحنا 3: 16، 6: 37 و اول یوحنا 1: 7-9 دقت کنید، بخصوص به کلمات «هرکه»، با استفاده از این آیات سعی کنید که طرف مقابل، خود را جزو همان «هرکه» بداند و با اعتراف به گناه خویش از بخشایش خدا بهره‌مند گردد.

به مردم نشان دهید که چه باید بکنند

پس از اینکه گناهکاران، پیغام انجیل را شنیدند و توسط روح القدس نسبت به گناهان خود ملزم شدند، لازم است بدانند که چه باید بکنند تا نجات یابند. نجات، یک هدیه الهی است، ولی آنها برای دریافت آن باید چه کاری انجام دهند؟ می‌توانید از یک روش قابل دیدن بنام «دست نجات» استفاده کنید تا به مردم نشان دهید که برای رسیدن به آنچه خدا به آنها عطا کرده چه باید بکنند. در تعلیم یا موعظه می‌توانید این روش را توسط یک نمودار و یا طرح نشان دهید و یا بطور ساده می‌توانید در گفتگوهای شخصی، انگشتان دست خود را برای تشریح موقعیت به کار برید. سعی کنید که آیات ذیل را به خاطر بسپارید تا مطابق هدایت روح، هرچه لازم است به شخص مخاطب بیان نمایید.

چه باید بکنم تا نجات یابم؟

- رفتن به دنبال عیسی لوقا 9: 23
- پذیرش و اعلام یوحنا 1: 12، رومیان 10: 9-10
- طلب آمرزش اول یوحنا 1: 9
- توبه از گناه اعمال رسولان 2: 38، 3: 19
- ایمان به عیسی یوحنا 3: 16 اعمال رسولان 16: 31،

دعای شخصی

وقتی که با یک نفر دعا می‌کنیم، سعی ما بر این است که او با کلمات خود دعا کند، درست همان طور که اگر عیسی را می‌دید با او صحبت می‌کرد. البته اگر او خجالتی باشد، مجبورش نخواهیم کرد که به صدای بلند دعا کند. هدف اصلی این است که او شخصاً با مسیح ملاقات داشته باشد، حالا چه با صدای بلند دعا کند و چه در سکوت باشد. بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند که همراه با خادم مسیحی و با تکرار جملات او دعا کنند. پس از این دعای ایمان، وقتی که خادم خدا آنها را تشویق می‌کند که حتی اگر شده با یک جمله خدا را برای هر چه که برایشان کرده شکر کنند، آنها راحت‌تر می‌توانند با صدای بلند دعا نمایند. این تجلی شخصی ایمان، بسیار مهم است، چون آنها را یاری می‌دهد که به نجات خود ایمان داشته باشند (رومیان 10: 9 – 10).

وقتی که با دیگران دعا می‌کنید از روح القدس بخواهید که شما را هدایت نماید، چون فقط اوست که نیاز هر کس را می‌داند. روزی از من خواسته شد که برای زنی که در حال مرگ بود دعا کنم. دقت می‌کردم که مطمئن شوم آیا او برای رو به رو شدن با خدا آماده است. در حین دعا کردن، حس کردم باید از خدا بخواهم که آن زن را یاری دهد تا بتواند هر که را نسبت به او بدی کرده یا او را رنجانده است، ببخشد.

پس از اینکه اتاق او را ترک کردم، به سایرین گفته بودم: شخصی کار بسیار بدی نسبت به من کرده بود و من گفته بودم که هرگز حتی اگر در بستر مرگ هم باشم او را نخواهم بخشید! ولی الان توانستم او را

ببخشم. از آن لحظه به بعد، آن زن رو به بهبودی رفت و این امر مایه تعجب همه شد. در عرض چند روز او سلامتی کامل خود را یافت و در نجات خویش شادی می‌کرد! همیشه کار به همین صورت نیست که اشخاص با بیان یک دعای کوتاه بتوانند سدهایی را که در برابر خدا بنا کرده‌اند در هم بشکنند.

گاهی اوقات لازم است که علیه نیروهای شیطان، وسوسه‌ها، ترس‌ها، شکها و عدم تمایل شخصی‌شان نسبت به تسلیم کامل به خدا بجنگند. خدا می‌داند که درمورد هر شخص چه مانعی وجود دارد. او می‌تواند شما را به کار برد تا به دیگران کمک کنید که علیه موانع موجود دعا کنند و با آزاد شدن از گناهانشان، از نجات خود اطمینان کامل داشته باشند.

شیوه‌های مؤثر در ایجاد ارتباط

این اصول را در ده قانون مهم و اساسی آورده‌ایم:

- 1- با هدف مشخصی سخن بگویید.
- 2- صریح و واضح صحبت نمایید.
- 3- منظور خود را به روشنی بیان کنید.
- 4- مخاطبین خود را بشناسید.
- 5- از کلماتی استفاده کنید که برای شنوندگان قابل درک باشند.
- 6- طوری تعلیم دهید که با تجربه شنوندگانتان مطابقت داشته باشد.
- 7- با توجه به علایق و احتیاجات شنوندگان خود سخن بگویید.
- 8- به واکنش شنوندگان خود توجه نمایید.
- 9- تأثیر حالات خود را به خاطر داشته باشید.
- 10- با استفاده از شیوه‌های مختلف، به تقویت نیروی تعلیمی خود بپردازید.

ایجاد ارتباط یعنی تبادل افکار و اندیشه‌ها بین مردم

هدف

درمورد هدف بشارت اشاراتی داشتیم، ولی اکنون به این نکته می‌پردازیم که در هر عمل و تلاشی که می‌کنیم باید هدف مشخصی داشته باشیم. کارهایی را که باید انجام دهیم در این سه عنوان، خلاصه می‌شوند:

- 1- اطلاع دادن
- 2- شکل بخشیدن به حالات
- 3- هدایت کردن به سوی انجام عمل، به عبارت دیگر پیغام ما باید بر فکر، احساسات و اراده متمرکز باشد.

وضوح

در زیر عنوان وضوح، دو قانون برای ایجاد ارتباط وجود دارند:

- 1- صریح و واضح صحبت نمایید.
- 2- منظور خود را به روشنی بیان کنید. اگر می‌خواهیم شنوندگان ما دریابند که چه می‌گوییم باید هر دو قانون فوق را مد نظر داشته باشیم. واضح صحبت کردن؛ یعنی اینکه کلمات را به طور مشخص و روشن ادا نماییم. حتما اشخاصی را دیده‌اید که از هواپیما، قطار و یا اتوبوس خود جا مانده‌اند، چون نتوانسته‌اند اخطار پخش شده از بلندگوها را به طور واضح بشنوند. فاجعه بدتر این است که مردم از سفر به آسمان جا بمانند، آن هم بدین علت که نتوانند بفهمند که ما چه می‌گوییم.

(در این موارد، باید اهمیت مضاعفی برای واضح سخن گفتن قائل شویم: سخنرانی برای یک گروه، صحبت کردن با کسی که نقص شنوایی دارد، گفتگو با کسی که زبان و لهجه متفاوتی دارد، مکالمه تلفنی و سخن گفتن با میکروفن. هر یک از موارد ذیل را می‌توان صحبت کردن گنگ و نامفهوم نامید)

زیر لب سخن گفتن

سخن گفتن بسیار سریع یا بسیار کند یا بسیار بلند و یا بسیار آرام. درهم و برهم سخن گفتن بی‌توجهی در تلفظ کلمات یا تلفظ نکردن تمام یک کلمه.

بالا و پایین کردن صدا

به این اشکالات موجود در سخنوری توجه نمایید. آیا این نیاز را حس می‌کنید که در یکی از موارد فوق باید ایراد خود را بر طرف کنید؟ از خداوند بخواهید که به شما کمک کند تا در همه موارد عادت کنید که

به وضوح صحبت نمایید. ما اغلب وقتی که به یک شخصیت یا ماجرای کتاب مقدس اشاره می‌کنیم چنین می‌پنداریم که حتما شنوندگان ما می‌دانند که چه می‌گوییم و ماجرا چیست. شاید این فکر درمورد اعضای کلیسا صحیح باشد، ولی در کار بشارت، مخاطبین ما چنین زمینه و اطلاعی ندارند.

لازم است منظور خود را به روشنی بگوییم، به نحوی که برای هر بی‌ایمان، قابل درک باشد. شنوندگان، مخاطبین خود را بشناسید. این اصل یکی از قوانین بسیار مهم در ایجاد ارتباط می‌باشد. اگر ندانید که مخاطبین شما به چه زبانی صحبت می‌کنند چطور خواهید توانست که به زبانی قابل فهم برای آنها سخن بگویید؟ اگر ندانید که علایق و احتیاجات شنوندگان شما چه هستند چطور خواهید توانست که مطابق با آنها سخن بگویید؟ هرچه بیشتر با مردم آشنا شویم، مشکلاتشان را بهتر درک خواهیم نمود و نیز بدین ترتیب به هنگام دعا کردن برای مردم با صحبت کردن با آنها، آمادگی بیشتر برای دریافت هدایت روح خواهیم داشت.

زبان

قانون بعدی در ایجاد و ارتباط مؤثر این بود که از کلماتی استفاده کنید که برای شنوندگان شما قابل درک باشند. یکی از بزرگترین مساعده‌های علوم ارتباطات به بشارت این است که بر شنوندگان تأکید می‌ورزد. زیباترین موعظه‌ای که خطاب به افراد بالغ بیان شود، از نظر کودکان کاملاً بی‌معنی خواهد بود، چون بچه‌ها با معنی کلمات محدودی آشنا هستند. ما باید زبان و بیان خود را با جماعت مخاطب خود تطبیق دهیم. میزان درک آنها به این محدود می‌شود که معنای چه کلماتی را می‌دانند و چه تجربیاتی دارند.

تجربه

قانون بعدی ما بدین شرح است: طوری تعلیم دهید که با تجربه شنوندگانتان مطابقت داشته باشد. البته منظور اصل فوق این نیست که ما باید فقط درباره چیزی سخن بگوییم که شنوندگانمان شخصا تجربه کرده باشند، بلکه باید با استفاده از دانسته‌های آنها و با به کارگیری مثال‌های مناسب و کلمات قابل درک، حقایق جدید را برایشان شرح دهیم؛ یعنی باید از دانسته‌ها به ندانسته‌ها برسیم. از آنچه که مردم می‌دانند شروع می‌کنیم تا چیز تازه‌ای را به آنان بیاموزانیم.

هیچ کس در جهان نتوانسته در حد عیسای مسیح به بهترین نحو به ایجاد رابطه پردازد. او از زبان ساده و روزمره مردم استفاده می‌کرد، با این حال تعالیم وی به حدی با قدرت بود که شنوندگانش متحیر می‌شدند. یکی از دلایل علاقه مردم به شنیدن سخنان مسیح این بود که او اصول اخلاقی و روحانی را با استفاده از تجربیات آنان تعلیم می‌داد. هنگامی که او یعقوب و یوحنا را از کار برتورهای ماهیگیری شان به نزد خود فراخواند، وعده داد که آنان را صیاد مردم سازد. مسیح با صحبت کردن درباره رفتن به دنبال گوسفند گمشده و یا جارو کردن خانه جهت یافتن سکه گمشده، مردم را به فکر تجربیات خود وامی‌داشت. او به جای بیان کلماتی خشک از قبیل صداقت و شرارت، از مثال‌های ملموس و آشنا برای مردم بهره می‌برد.

علائق

علائق مردم با توجه به تجربیات، موقعیت‌ها و سن آنها، تفاوت می‌کنند. شهادت چگونگی ایمان آوردن یک بازیکن مشهور فوتبال، اثر عمیقی بر یک جوان شانزده ساله خواهد داشت، ولی از نظر مادر بزرگ آن جوان، مطلب چندان جالبی نخواهد بود. ما باید به مردم گوش دهیم و دریابیم که علایق و احتیاجاتشان چیست. با رعایت این نکات می‌توان مجراهای ایجاد ارتباط را باز نمود.